وَكُلُّهُمْ اٰتِيْهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

وهريك ازايشان آينده است پيش وى روزقيامت تنها (٩٥) .

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾

هرآئينه آنانكه ايمان آوردند وكارهاى شائسته كردند پيداخواهد كردبراى ايشان خدادوستى را[1] (٩٦) .

فَاِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِيْنَ وَتُنْذِرَ بِهٖ قَوْمًا لُّدًّا ﴿٩٧﴾

جزاين نيست كه آسان ساختيم قرآن را بزبانِ تو تامژده دهى بآن متقيان را وبترسانى به آن گروه ستيزند گان را . (٩٧)

وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

وبسيارهلاك كرديم پيش ازايشان طبقاتِ مردم آيامى بينى هيچ كس را ازايشان يامى شنوى ازايشان آواز آهسته (٩٨) .

سُوْرَةُ طٰهٰ

سوره طه مكى است وآن يك صدوسى وپنج آيت وهشت ركوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خداى بخشاينده مهربان .

طٰهٰ ﴿١﴾

طٰهٰ (١) .

مَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰٓى ﴿٢﴾

فرونه فرستاديم برتوقرآن را تارنج كشى (٢) .

اِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿٣﴾

ليكن فروفرستاديم براى پندّدادن كسى را كه بترسد (٣) .

تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ﴿٤﴾

فروفرستادن ازجانب كسيكه آفريده است زمين را و آسمانهاى بلند را (٤) .

اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ﴿٥﴾

وى بسيار بخشائنده است برعرش قرار گرفت (٥) .

لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

اوراست آنچه درآسمانهاست وآنچه درزمين است وآنچه درميان اينهاست

---

(١) يعنى بايك ديگردوست باشند .

وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ﴿٦﴾

وآنچه زيرخاكِ نمناك ست (٦) .

وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰى ﴿٧﴾

واگرآشكارا كنى سخن را پس وى ميداند سخن پنهان را وپنهان ترترا[١] (٧) .

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى ﴿٨﴾

خدا آنست كه هيچ معبود برحقى نيست مگروى مراو راست نامهاى نيكو (٨) .

وَهَلْ اَتٰىكَ حَدِيثُ مُوسٰى ﴿٩﴾

وآيا آمده است بتوخبرِ موسىٰ (٩) .

اِذْ رَاٰ نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوٓا اِنِّيٓ اٰنَسْتُ نَارًا لَعَلِّيٓ
اٰتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾

چون ديد آتشى پس گفت اهل خودرا درنگ كنيد هرآئينه من ديده ام آتشى اميددارم كه بيارم پيش شماازآن آتش شعله اى يابيابم برآن آتش راه نماى (١٠) .

فَلَمَّآ اَتٰىهَا نُودِيَ يٰمُوسٰى ﴿١١﴾

پس چون بيامدنزديك آتش آواز داده شد كه اى موسىٰ (١١) .

اِنِّيٓ اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى ﴿١٢﴾

هرآئينه من پروردگار تو ام پس ازپابيرون كن نعلين خودرا هرآئينه تو بميدان پاك طوى هستى (١٢) .

وَاَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحٰى ﴿١٣﴾

ومن برگزيدم ترا پس گوش بنه بسوى آنچه وحى فرستاده مى شود (١٣) .

اِنَّنِيٓ اَنَا اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنَا فَاعْبُدْنِي وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ
لِذِكْرِي ﴿١٤﴾

هرآئينه من خدايم نيست هيچ معبود برحق غير من پس عبادتِ من بكن وبرپاكن نمازرا براى يادكردن من (١٤) .

اِنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ اَكَادُ اُخْفِيهَا لِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
تَسْعٰى ﴿١٥﴾

هرآئينه قيامت آمدنى است ميخواهم كه پنهان دارم وقت آن را تاجزا داده شود هر شخصى بمقابله آنچه مى كند (١٥) .

فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ فَتَرْدٰى ﴿١٦﴾

پس بايد كه بازندارد تراازباورداشتن آن كسى كه ايمان ندارد برآن وپيروى كرده است خواهش نفس خودرا آنگاه هلاك

(١) يعنى جهررابطريق اولىٰ ميداند .

شوی (١٦) .

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يٰمُوسٰى ﴿١٧﴾

وچیست این بدستِ راست توای موسیٰ (١٧) .

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلٰى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَاٰرِبُ أُخْرٰى ﴿١٨﴾

گفت این عصای من ست تکیه می کنم برآن وبرگ میریزم بآن برگوسفندان خود و مرا درین عصا کارهای دیگر نیز هست (١٨) .

قَالَ أَلْقِهَا يٰمُوسٰى ﴿١٩﴾

گفت بافگن آنرا ای موسیٰ (١٩) .

فَأَلْقٰىهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعٰى ﴿٢٠﴾

پس بافگندش پس نا گهان ماری شد دوان (٢٠) .

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولٰى ﴿٢١﴾

گفت بگیراین را و مترس بازخواهیم گردانید اورابشکل نخستینِ او (٢١) .

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلٰى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ اٰيَةً أُخْرٰى ﴿٢٢﴾

وبهم آردستِ خودرا بسوی بغل خود تابیرون آید سفید شده ازغیر عیبی نشانی دیگر (٢٢) .

لِنُرِيَكَ مِنْ اٰيٰتِنَا الْكُبْرٰى ﴿٢٣﴾

میخواهیم که بنمائیم ترابعض نشانه های بزرگِ خویش (٢٣) .

اِذْهَبْ إِلٰى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغٰى ﴿٢٤﴾

بروبسوی فرعون هرآئینه وی ازحد گذشته است (٢٤) .

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾

گفت ای پرورد گار من کشاده کن برای من سینهٔ مرا (٢٥) .

وَيَسِّرْ لِيٓ أَمْرِي ﴿٢٦﴾

و آسان کن برای من کارمرا (٢٦) .

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ﴿٢٧﴾

بکشای گره اززبان من (٢٧) .

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾

تابفهمند سخن من (٢٨) .

وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾

ومقررکن برای من وزیری ازأهل من (٢٩) .

هٰرُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾

هارون برادر مرا (٣٠) .

اشْدُدْ بِهٖٓ أَزْرِي ﴿٣١﴾

محکم کن بسبب اوتوانائی مرا (٣١) .

وَأَشْرِكْهُ فِىٓ أَمْرِى ﴿٣٢﴾

وشريك كن اورا دركارمن (٣٢) .

كَىْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾

تاتسبيح توگوئيم بسيارى (٣٣) .

وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾

ويادتوكنيم بسيارى (٣٤) .

إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾

هرآئينه تو هستى باحوال مابينا (٣٥) .

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾

گفت هرآئينه داده شدى درخواست خود اى موسىٰ (٣٦) .

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰٓ ﴿٣٧﴾

وهرآئينه احسان كرديم برتويك باردیگر (٣٧) .

إِذْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰٓ ﴿٣٨﴾

چون الهام فرستاديم بسوى مادر توآنچه الهام كردنى بود (٣٨) .

أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِى ٱلتَّابُوتِ فَٱقْذِفِيهِ فِى ٱلْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ
بِٱلسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّى وَعَدُوٌّ لَّهُۥ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً
مِّنِّى وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِىٓ ﴿٣٩﴾

كه بافگن اين طفل رادرصندوق پس افگن صندوق را دردريا تابيفگند اورا دريابكناره بگيردش دشمن من ودشمن وى وبافگندم برروى توقبول ازجانب خويش و خواستم كه پرورده شوى زير نظارت چشم من (٣٩) .

إِذْ تَمْشِىٓ أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُۥ ۖ
فَرَجَعْنَٰكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ كَىْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ
نَفْسًا فَنَجَّيْنَٰكَ مِنَ ٱلْغَمِّ وَفَتَنَّٰكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ
فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٠﴾

چون مى رفت خواهر تو پس مى گفت آيادلالت كنم شمارا بركسيكه نگهبانى اين طفل كند پس بازآورديم ترابسوى مادرتو تاخنك شودچشم وى واندوهگين نباشد وبكشتى شخصى را پس خلاص ساختيم تراازاندوه وآزموديم ترا‌آزمودنى پس درنگ كردى سالهاى چند در اهل مدين بازآمدى موافق تقديرالهى اى موسىٰ (٤٠) .

وَٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِى ﴿٤١﴾

وساختم ترابراى خويش (٤١) .

ٱذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِـَٔايَٰتِى وَلَا تَنِيَا فِى ذِكْرِى ﴿٤٢﴾

بروتو وبرادر تو بانشانه هاى من وسستى نكنيددرياد من (٤٢) .

اِذْهَبَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿٤٣﴾

بروبسوی فرعون هرآئینه وی ازحد گذشته است (٤٣) .

فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ﴿٤٤﴾

پس بگوئید باوی سخن نرم بودکه پندپذیر شود یابترسد (٤٤) .

قَالَا رَبَّنَآ اِنَّنَا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى ﴿٤٥﴾

گفتند ای پروردگارما هرآئینه مامی ترسیم ازآنکه تعدی کند برمایا ازحدگذرد (٤٥) .

قَالَ لَا تَخَافَآ اِنَّنِيْ مَعَكُمَآ اَسْمَعُ وَاَرٰى ﴿٤٦﴾

گفت مترسید هرآئینه من باشمایم می شنوم ومی بینم (٤٦) .

فَاْتِيٰهُ فَقُوْلَآ اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيْٓ
اِسْرَآءِيْلَ ۙ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۭ قَدْ جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ ۭ
وَالسَّلٰمُ عَلٰي مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى ﴿٤٧﴾

پس بروید پیش وی پس بگوئید هرآئینه مافرستادگانِ پروردگار توایم پس بفرست باما بنی اسرائیل را وعذاب مکن ایشان را هرآئینه آوردیم پیش تونشانه ازجانب پروردگارتو وسلامتی کسی راست که پیروی راهِ هدایت کند (٤٧) .

اِنَّا قَدْ اُوْحِيَ اِلَيْنَآ اَنَّ الْعَذَابَ عَلٰي مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ﴿٤٨﴾

هرآئینه وحی فرستاده شد بسوی ما که عذاب کسی را باشد که دروغ شمرد وروگردان شود[1] (٤٨) .

قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمَا يٰمُوْسٰى ﴿٤٩﴾

فرعون گفت پس کیست پروردگار شمای موسیٰ (٤٩) .

قَالَ رَبُّنَا الَّذِيْٓ اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهٗ ثُمَّ هَدٰى ﴿٥٠﴾

گفت پروردگارماآنست که دادهر چیزی را صورت خالص اوبازراه نمودش (بطلب معاش خودش) (٥٠) .

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُوْنِ الْاُوْلٰى ﴿٥١﴾

گفت پس چیست حال قرنهای نخستین (٥١) .

قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ فِيْ كِتٰبٍ ۚ لَا يَضِلُّ رَبِّيْ وَلَا يَنْسَى ﴿٥٢﴾

گفت علم آن نزدیك پروردگارمن ست درکتابی که خطا نه کند پروردگارمن ونه

---

(١) القصه این پیغام رسانیدند .

فراموش سازد (٥٢) .

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا
وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّىٰ ٥٣

اوآنست که ساخت برای شما زمین را فرش وروان کرد برای شما درآن راه ها وفروفرستاد ازآسمان آب را پس بیرون آوردیم بآن آب انواع مختلف ازنبات (٥٣) .

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ ٥٤

گفتیم بخورید وبچرانید چهار پایانِ خودرا هرآئینه درین مقدمه نشانه هاست خداوندان خردهارا (٥٤) .

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ٥٥

اززمین آفریدیم شمارا ودرزمین بازدرآریم شمارا واززمین بیرون کشیم شمارا باردیگر (٥٥) .

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ٥٦

وهرآئینه نمودیم فرعون را نشانه های خویش تمام آن پس دروغ بشمردوقبول نکرد (٥٦) .

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ٥٧

گفت آیا آمده ای تابیرون کنی مارا اززمین ما بجادوی خود ای موسیٰ (٥٧) .

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ٥٨

پس هرآئینه بیاریم پیش توجادوئی مانند آن پس معین کن میان ماومیان خود وعده گاهی که خلاف نکنیم آنراما ونه تو بجائی میانه شهر (٥٨) .

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ٥٩

گفت وعده‌گاه شما روزآرائش است وآنکه جمع کرده شوند مردمان وقت چاشتگاه (٥٩) .

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ٦٠

پس بازگشت فرعون پس جمع کرد مکرخودرا بازبیامد (٦٠) .

قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا
فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ ٦١

گفت موسیٰ ساحران را وای برشما افتراء مکنیدبرخدا دروغ را آنگاه هلاك سازد شمارا بعذاب وهرآئینه بمطلب نرسید

هركه افتراء كرد (٦١) .

فَتَنَازَعُوٓا اَمۡرَهُمۡ بَيۡنَهُمۡ وَاَسَرُّوا النَّجۡوٰى ﴿٦٢﴾

پس گفتگو كردند ساحران درباره كارخود درميان خويش وپنهان گفتند راز را (٦٢) .

قَالُوٓا اِنۡ هٰذٰنِ لَسٰحِرٰنِ يُرِيۡدٰنِ اَنۡ يُّخۡرِجٰكُمۡ مِّنۡ اَرۡضِكُمۡ بِسِحۡرِهِمَا وَيَذۡهَبَا بِطَرِيۡقَتِكُمُ الۡمُثۡلٰى ﴿٦٣﴾

گفتند البته اين دوشخص ساحران اند مى خواهند كه بيرون كنند شمارا ازسرزمين شما بسحر خود ومى خواهند كه دور كنند دين شائستهٔ شمارا (٦٣) .

فَاَجۡمِعُوۡا كَيۡدَكُمۡ ثُمَّ ائۡتُوۡا صَفًّا ۚ وَقَدۡ اَفۡلَحَ الۡيَوۡمَ مَنِ اسۡتَعۡلٰى ﴿٦٤﴾

پس بهم آريد اسباب سحر خودرا بازبيائيد صف كشيده وهرآئينه رستگارشودامروز هركه غالب آيد (٦٤) .

قَالُوۡا يٰمُوۡسٰٓى اِمَّآ اَنۡ تُلۡقِىَ وَاِمَّآ اَنۡ نَّكُوۡنَ اَوَّلَ مَنۡ اَلۡقٰى ﴿٦٥﴾

گفتند اى موسىٰ يا اينست كه توافگنى يعنى عصارا ويا باشيم ماأوّل كسيكه افگند (٦٥) .

قَالَ بَلۡ اَلۡقُوۡا ۚ فَاِذَا حِبَالُهُمۡ وَعِصِيُّهُمۡ يُخَيَّلُ اِلَيۡهِ مِنۡ سِحۡرِهِمۡ اَنَّهَا تَسۡعٰى ﴿٦٦﴾

گفت بلكه شما افگنيد پس ناگهان ريسمانهاى ايشان وعصاهاى ايشان نمودارشد پيش موسىٰ بسبب سحر ايشان كه مى دوند (٦٦) .

فَاَوۡجَسَ فِىۡ نَفۡسِهٖ خِيۡفَةً مُّوۡسٰى ﴿٦٧﴾

پس يافت درضمير خود موسىٰ ترسى را (٦٧) .

قُلۡنَا لَا تَخَفۡ اِنَّكَ اَنۡتَ الۡاَعۡلٰى ﴿٦٨﴾

گفتيم مترس هرآئينه توئى غالب (٦٨) .

وَاَلۡقِ مَا فِىۡ يَمِيۡنِكَ تَلۡقَفۡ مَا صَنَعُوۡا ؕ اِنَّمَا صَنَعُوۡا كَيۡدُ سٰحِرٍ ؕ وَلَا يُفۡلِحُ السّٰحِرُ حَيۡثُ اَتٰى ﴿٦٩﴾

وبيفگن آنچه دردست راست تست تافروبردآنچه را كه ساحران ساخته اند هر آئينه آنچه ساخته اند جادوى جادو كننده است ورستگارنمى شود ساحر هرجاكه رود(القصه هم چنين شد) (٦٩) .

فَاُلۡقِىَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوۡٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوۡنَ وَمُوۡسٰى ﴿٧٠﴾

پس انداخته شدند ساحران سجده كنان گفتند ايمان آورديم به پروردگار هارون وموسىٰ (٧٠) .

قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ
السِّحْرَ فَلَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَّلَاُصَلِّبَنَّكُمْ
فِيْ جُذُوْعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ اَشَدُّ عَذَابًا وَّاَبْقٰى (٧١)

گفت (فرعون) آیا باورداشتید اوراپیش ازآنکه دستوری دهم شمارا هرآئینه وی بزرگ شماست که آموخته است شمارا سحر هرآئینه ببرم دست های شما وپاهای شمارا یکی ازجانب راست ودیگرازجانب چپ والبته بردارکشم شمارا برتنه های درخت خرماوالبته خواهید دانست که کدام یك ازماسخت ترست عذاب او وپاینده ترست (٧١) .

قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ عَلٰى مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالَّذِيْ فَطَرَنَا
فَاقْضِ مَآ اَنْتَ قَاضٍ اِنَّمَا تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا (٧٢)

گفتند هرگز ترجیح ندهیم ترا برآنچه آمده ست پیش ماازدلائل وترجیح ندهیم ترا برخدائی که آفریدمارا پس حکم کن هرچه تو حکم کننده باشی جزاین نیست که حکم کنی درین زندگانی دنیا (٧٢) .

اِنَّآ اٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا وَمَآ اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ
مِنَ السِّحْرِ وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى (٧٣)

هرآئینه ایمان آوردیم به پروردگار خویش تابیا مرزد برای ما گناهانِ مارا وآنچه جبرکردی مارا برآنکه سحر کنیم وخدا بهترست وپاینده ترست (٧٣) .

اِنَّهٗ مَنْ يَّاْتِ رَبَّهٗ مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ لَا يَمُوْتُ
فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى (٧٤)

هرآئینه هرکه بیاید پیش پروردگار خویش گنهگار پس اوراست دوزخ نمیردآنجاونه زنده شود (٧٤) .

وَمَنْ يَّاْتِهٖ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ
لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى (٧٥)

وآنکه بیاید پیش اومسلمان شده وعملهای شائسته کرده پس این جماعت ایشان راست درجه های بلند (٧٥) .

جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ
فِيْهَا وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى (٧٦)

بوستانهای همیشه ماندن می رود زیرآن جویها جاویدان آنجا واینست جزای هرکه پاك شده است (٧٦) .

وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاضْرِبْ

وهرآئینه وحی فرستادیم بسوی موسیٰ که وقت شب ببر بندگان مرا پس بساز برای

لَهُمْ طَرِيْقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخٰفُ دَرَكًا وَّلَا تَخْشٰى ﴿٧٧﴾

ایشان راه خشك دردریا مترس ازدریا فتن دشمن ووسواس نه کنی ازغرق شدن (٧٧) .

فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾

پس تعاقب ایشان کرد فرعون بالشکر های خویش پس پوشانید ایشان را ازدریا آنچه پوشانیدایشان را (٧٨) .

وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰى ﴿٧٩﴾

وگمراه کرد فرعون قوم خودرا وراه نه نمود (٧٩) .

يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوٰعَدْنٰكُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ﴿٨٠﴾

گفتیم ای بنی اسرائیل هر آئینه نجات دادیم شمارا از دشمنان شماو وعده دادیم شمارا[1] بجانب راست طور وفروفرستادیم برشما من وسلویٰ (٨٠) .

كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ ۚ وَمَنْ يَّحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيْ فَقَدْ هَوٰى ﴿٨١﴾

گفتیم بخورید ازلذائذ آنچه روزی دادیم شمارا وازحد مگذرید درباب آن روزی آنگاه ثابت شود برشماخشم من وهرکه ثابت شد بروی خشم من البته هلاك شد (٨١) .

وَاِنِّيْ لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدٰى ﴿٨٢﴾

وهرآئینه من آمرزنده ام کسی را که توبه کردو ایمان آوردوکارشائسته کرد بازراه راست یافت (٨٢) .

وَمَآ اَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يٰمُوْسٰى ﴿٨٣﴾

وچه[2] چیز بشتاب آورد ترا غافل مانده ازقوم خود ای موسیٰ (٨٣) .

قَالَ هُمْ اُولَآءِ عَلٰٓى اَثَرِيْ وَعَجِلْتُ اِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضٰى ﴿٨٤﴾

گفت قوم من ایشان اند بریئ من وشتافتم بسوی توای پروردگار من

(١) یعنی بدادن تورات .

(٢) مترجم گوید چون موسیٰ باهفتاد کس ازقوم خود بجانب طورمتوجه شدحضرت موسیٰ ازهمه سبقت کرد خطاب رسید والله اعلم .

تاخوشنودشوی (٨٤) .

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ
وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ٨٥

گفت خداهر آئینه مادر فتنه انداختیم قوم ترا پس ازتو وگمراه ساخت ایشان را سامری (٨٥) .

فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ
أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ
أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ
فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي ٨٦

پس بازگشت موسیٰ بسوی قوم خود خشم گرفته اندوه خورده گفت ای قوم من آیا وعده نداده بودشمارا پروردگار شما وعده نیك آیا درازشد برشما مدت[(١)] یا خواستید که واجب شود برشما خشمی ازپروردگار شما پس خلاف کردید وعدهٔ مرا (٨٦) .

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ
الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ ٨٧

گفتند خلاف نه کردیم وعدهٔ ترا باختیارِ خویش ولیکن مارا تکلیف کردند تابرداشتیم بارها ازپیرایهٔ قوم قبط پس افگندیم آنرا[(٢)] وهم چنین افگند سامری (٨٧) .

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ
وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ٨٨

بازبیرون آورد برای ایشان گوساله کالبدی که اورا آواز گوساله بود پس گفتند اتباع سامری اینست پروردگار شماو پروردگار موسیٰ پس فراموش کرده است موسیٰ (٨٨) .

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ
لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ٨٩

آیانمی دیدنداین گمراهان که بازنمی گرداند بسوی ایشان سخنی را ونمی تواند برای ایشان هیچ زیانی ونه سودی (٨٩) .

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ ۖ وَإِنَّ

وهرآئینه گفته بودایشان را هارون پیش

---

(١) یعنی مدت مفارقت من .

(٢) یعنی درآتش .

رَبُّكُمُ الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُوْنِيْ وَاَطِيْعُوْٓا اَمْرِيْ ﴿۹۰﴾

ازین ای قوم من جزاین نیست که مبتلا شده ایدباین گوساله وهرآئینه پرورد گار شماخدا ست پس پیروی کنید وانقیاد حکم من نمائید (۹۰) .

قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عٰكِفِيْنَ حَتّٰى يَرْجِعَ اِلَيْنَا مُوْسٰى ﴿۹۱﴾

گفتند همیشه مجاور خواهیم بود براین گوساله تاوقتیکه بازآید بسوی ما موسیٰ (۹۱) .

قَالَ يٰهٰرُوْنُ مَا مَنَعَكَ اِذْ رَاَيْتَهُمْ ضَلُّوْٓا ﴿۹۲﴾

موسیٰ آمده گفت ای هارون چه چیزبازداشت تراچون دیدی ایشان را گمراه شدند (۹۲) .

اَلَّا تَتَّبِعَنِ ۭ اَفَعَصَيْتَ اَمْرِيْ ﴿۹۳﴾

ازآنکه پیروی من کنی[1] آیاخلافِ حکم من کردی (۹۳) .

قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَاْخُذْ بِلِحْيَتِيْ وَلَا بِرَاْسِيْ ۚ اِنِّيْ خَشِيْتُ اَنْ
تَقُوْلَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِيْ ﴿۹۴﴾

گفت ای پسرِمادرِمن مگیرریش مرا ونه موی سرمرا هرآئینه من ترسیدم ازآنکه گوئی جدائی افگندی درمیان فرزندان یعقوب ونگاه نداشتی سخن مرا (۹۴) .

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يٰسَامِرِيُّ ﴿۹۵﴾

گفت موسیٰ پس چیست حال تو ای سامری (۹۵) .

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوْا بِهٖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً
مِّنْ اَثَرِ الرَّسُوْلِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِيْ نَفْسِيْ ﴿۹۶﴾

گفت بیناشدم بآنچه سائر مردم بینانه شدند بآن پس گرفتم مشتی خاك ازنقش پای فرستاده (یعنی جبرئیل) پس افگندم آنرا[2] وبهمین صفت بیاراست پیش من نفس من (۹۶) .

قَالَ فَاذْهَبْ فَاِنَّ لَكَ فِي الْحَيٰوةِ اَنْ تَقُوْلَ لَا مِسَاسَ

گفت پس بروهرآئینه ترادرزند گانی سزااینست که گوئی دست رسانیدن

---

(۱) یعنی بقتال اهلِ ضلال .

(۲) یعنی درکالبدی که از زرساخته بود بشکل گوساله .

وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ
عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾

ممکن نیست[1] وهرآئینه تراوعدهٔ دیگر است که خلاف کرده نشود درحق تو وببین بسوی معبود خود که مجاورشده بودی برآن البته بسوزانیم آن را پس حتما پراگنده سازیم آن را دردریا پراگنده ساختن (۹۷) .

إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

جزاین نیست که معبود شماخدا است آنکه نیست هیچ معبود بحق بجزاو فرا رسیده است بهرچیز ازروی دانش (۹۸) .

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ
مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾

(یا محمد) این چنین حکایت می کنیم برتو ازاخبار آنچه گذشته است وهرآئینه داده ایم تراازنردیك خویش پندی (۹۹) .

مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿١٠٠﴾

هرکه روبگرداندازآن پس وی بردارد درروزقیامت باری را[2] (۱۰۰) .

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾

جاویدان درآن (بارکشیدن) و وی بدباری است ایشان را روزقیامت بارکشیدن (۱۰۱) .

يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿١٠٢﴾

روزی که دمیده شود درصور وبرانگیزیم گناهگاران را آن روزکبودچشم گشته (۱۰۲) .

يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿١٠٣﴾

پنهان حرف زنند درمیان خویش که درنگ نه کردید یعنی دردنیا مگر ده شبانه روز (۱۰۳) .

نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن
لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿١٠٤﴾

مادانا تریم بحقیقت آنچه می گویند چون بگوید بهترین ایشان درروش درنگ

---

(۱) یعنی اگرباکسی همنشین شدی هردوراتب می گرفت .

(۲) یعنی گناهی را .

نکرده اید مگریك روز (١٠٤) .

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّيْ نَسْفًا ﴿١٠٥﴾

ومی پرسند ترا ازکوههابگو پرا گنده کندآنهارا پرورد گار من پرا گنده کردن (١٠٥) .

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٠٦﴾

پس بگذارد زمین رامیدانی هموار (١٠٦) .

لَّا تَرٰى فِيْهَا عِوَجًا وَّلَآ اَمْتًا ﴿١٠٧﴾

نه بینی درآنجاهیچ کجی ونه هیچ بلندی (١٠٧) .

يَوْمَئِذٍ يَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهٗ وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا ﴿١٠٨﴾

آن روز ازپیِٔ آوازکننده روند[1] هیچ کجی نباشد آن اتباع را وپست شوند آواز هابرای خدا پس نشنوی مگرآواز نرم (پچ پچ) (١٠٨) .

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهٗ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾

آن روز نفع نه دهد شفاعت مگربرای کسیکه دستوری داده است خدا اورا وپسند کرده ست اوراازروی گفتار[2] (١٠٩) .

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيْطُوْنَ بِهٖ عِلْمًا ﴿١١٠﴾

میداند آنچه پیش روی آدمیان ست وآنچه پس پشت ایشان است وآدمیان درنگیرند خدارااززروی دانش (١١٠) .

وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّوْمِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾

ونیایش کنند چهره های مردمان برای زنده خبرگیرنده هرآئینه بمطلب نرسیدهرکه برداشت ستم را (١١١) .

وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخٰفُ ظُلْمًا وَّلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾

وهرکه بجاآورد کارهای شائسته واومومن باشد پس وی نترسد ازستمی ونه ازنقصانی (١١٢) .

وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا وَّصَرَّفْنَا فِيْهِ مِنَ الْوَعِيْدِ

وهمچنین فروفرستادیم کتاب را قرآن

(١) یعنی انقیاداسرافیل کنند .
(٢) یعنی مسلمان باشد .

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ اَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾

عربی وگونا گون بیان کردیم اندرآن
ترسانیدن را تابودکه پرهیز گارشوند یاپیدا
کنددرحق ایشان پندرا (١١٣) .

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۚ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْاٰنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ
يُّقْضٰۤى اِلَيْكَ وَحْيُهٗ ۫ وَقُلْ رَّبِّ زِدْنِيْ عِلْمًا ﴿١١٤﴾

پس بلند قدرست خدابادشاه ثابت
وشتابی مکن بخواندنِ قرآن پیش ازآن که
بانجام رسانیده شود بسوی تو وحی او
وبگو ای پروردگار من بیفزا مرا دانشی
(١١٤) .

وَلَقَدْ عَهِدْنَاۤ اِلٰۤى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهٗ عَزْمًا ﴿١١٥﴾

وهرآئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش
ازین پس فراموش کرد و نیافتیم
برای اوقصد محکم (١١٥) .

وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِيْسَ ؕ اَبٰى ﴿١١٦﴾

ویادکن چون گفتیم فرشتگان راکه سجده
کنید برای آدم (علیه السلام) پس سجده
کردند مگرابلیس قبول نه کرد (١١٦) .

فَقُلْنَا يٰۤاٰدَمُ اِنَّ هٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا
مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقٰى ﴿١١٧﴾

پس گفتیم ای آدم هرآئینه این دشمن ست
ترا و زن ترا پس باید که بیرون نه کند
شمارا ازبهشت که آنگاه رنج کشی
(١١٧) .

اِنَّ لَكَ اَلَّا تَجُوْعَ فِيْهَا وَلَا تَعْرٰى ﴿١١٨﴾

هرآئینه تراهست دربهشت این که گرسنه
نشوی درآنجاو برهنه نشوی (١١٨) .

وَاَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا فِيْهَا وَلَا تَضْحٰى ﴿١١٩﴾

وآنکه توتشنه نشوی آنجا وگرمی آفتاب
نیابی (١١٩) .

فَوَسْوَسَ اِلَيْهِ الشَّيْطٰنُ قَالَ يٰۤاٰدَمُ هَلْ اَدُلُّكَ عَلٰى شَجَرَةِ
الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلٰى ﴿١٢٠﴾

پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان
گفت ای آدم آیادلالت کنم ترا بردرخت
همیشه بودن وبرپادشاهی که کهنه نه گردد
(١٢٠) .

فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ عَلَيْهِمَا

پس خوردند ازآن درخت پس ظاهر
شدایشان را شرمگاهِ ایشان ودر گرفتند که
می چسپانیدند برخویش ازبرگِ درختان

مِنۡ وَّرَقِ الۡجَنَّةِ‌ۖ وَعَصٰۤى اٰدَمُ رَبَّهٗ فَغَوٰى ۖ ﴿١٢١﴾

بهشت ونافرمانی کرد آدم پروردگارخودرا پس گم کردراه را (١٢١) .

ثُمَّ اجۡتَبٰهُ رَبُّهٗ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدٰى ﴿١٢٢﴾

بازبرگزیدش پروردگار اوپس (برحمت) بازگشت بروی وراه نمود (١٢٢) .

قَالَ اهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيۡعًا بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ‌ ۚ فَاِمَّا يَاۡتِيَنَّكُمۡ مِّنِّىۡ هُدًى ۙ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقٰى ﴿١٢٣﴾

گفت فروروید شماهردوازین بهشت بعض اولاد شما بعض دیگررا دشمن باشند پس اگربیاید بشما از جانب من هدایتی پس هرکه پیروئ هدایت من کند گمراه نشود ورنج نکشد (١٢٣) .

وَمَنۡ اَعۡرَضَ عَنۡ ذِكۡرِىۡ فَاِنَّ لَهٗ مَعِيۡشَةً ضَنۡكًا وَّنَحۡشُرُهٗ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ اَعۡمٰى ﴿١٢٤﴾

وهرکه روگردان شود ازیادکردن من پس اورا بود زندگانی تنگ و نابینا برانگیزیم اورا روزقیامت (١٢٤) .

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِىۡۤ اَعۡمٰى وَقَدۡ كُنۡتُ بَصِيۡرًا ﴿١٢٥﴾

گوید ای پروردگار من چرا نابینا برانگیختی مرا وهرآئینه پیش ازین بینابودم (١٢٥) .

قَالَ كَذٰلِكَ اَتَتۡكَ اٰيٰتُنَا فَنَسِيۡتَهَا‌ ۚ وَكَذٰلِكَ الۡيَوۡمَ تُنۡسٰى ﴿١٢٦﴾

گوید همچنین آمد بتوآیاتهای ماپس تغافل کردی ازآن وهمچنین امروز تغافل کرده شود درحق تو (١٢٦) .

وَكَذٰلِكَ نَجۡزِىۡ مَنۡ اَسۡرَفَ وَلَمۡ يُؤۡمِنۡۢ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ‌ ؕ وَلَعَذَابُ الۡاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبۡقٰى ﴿١٢٧﴾

وهمچنین سزامیدهم آن را که ازحد گذشت و ایمان نیاورد بآیاتِ پروردگار خود وهرآئینه عذابِ آخرت سخت تروپاینده ترست (١٢٧) .

اَفَلَمۡ يَهۡدِ لَهُمۡ كَمۡ اَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُمۡ مِّنَ الۡقُرُوۡنِ يَمۡشُوۡنَ فِىۡ مَسٰكِنِهِمۡ‌ ؕ اِنَّ فِىۡ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِى النُّهٰى ﴿١٢٨﴾

آیاراه نه نمود ایشان راآنکه بسیارهلاك کردیم پیش ایشان ازطبقات مردمان را می روند درمنازل آن هلاك شد گان هرآئینه درین مقدمه نشانهاست خداوندانِ خردرا (١٢٨) .

وَلَوۡلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتۡ مِنۡ رَّبِّكَ لَـكَانَ لِزَامًا وَّاَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾

و اگر نبودی سختی که سابقاً صادر شد ازپروردگارتو ونبودی وقتی معین

هرآئينه عذاب لازم شدى (١٢٩) .

فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ
وَقَبْلَ غُرُوْبِهَا ۚ وَمِنْ اٰنَآئِ الَّيْلِ فَسَبِّحْ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ
لَعَلَّكَ تَرْضٰى ﴿١٣٠﴾

پس صبر كن برآنچه مى گويند وتسبيح گوباحمد پروردگار خويش پيش ازبرآمدن آفتاب وپيش ازفروشدن آن وبعض ساعتهاى شب واطرافِ روز تسبيح گو بود كه خوشنودشوى (١٣٠) .

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖٓ اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ﴿١٣١﴾

وبازمكشاى دو چشم خودرا بسوى آنچه بهره مند ساخته ايم بآن جماعت هاراازايشان ازقسم آرايشِ زندگانئ دنيا تابيآزمائيم ايشان را درآن وروزئ پروردگار تو بهترست وپاينده ترست (١٣١) .

وَاْمُرْ اَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۚ لَا نَسْئَلُكَ
رِزْقًا ۚ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۚ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰى ﴿١٣٢﴾

وبفرما اهل خودرابه نماز وشكيبائى كن براداى آن نمى طلبيم ازتوروزى دادن ماروزى ميدهيم ترا وعاقبت خيراهل تقوىٰ راست (١٣٢) .

وَقَالُوْا لَوْلَا يَاْتِيْنَا بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ ۚ اَوَلَمْ تَاْتِهِمْ بَيِّنَةُ
مَا فِى الصُّحُفِ الْاُوْلٰى ﴿١٣٣﴾

وگفتند كافران چرانمى آرد پيش مانشانه اى ازجانب پروردگار خويش آيانيامده است بايشان دليل واضح ازجنس آنچه دركتابهاى پيشين ست(١) (١٣٣) .

وَلَوْ اَنَّآ اَهْلَكْنٰهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهٖ لَقَالُوْا
رَبَّنَا لَوْلَآ اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ
مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّذِلَّ وَنَخْزٰى ﴿١٣٤﴾

و اگرما هلاك كرديم ايشان را بعقوبتى پيش ازفرستادن پيغامبر هرآئينه گفتند اى پروردگار چرانه فرستادى بسوى ما پيغمبرى تاپيروى آيات تومى كرديم پيش ازآنكه خوارشويم ورسواگرديم (١٣٤) .

---

(١) يعنى قرآن مشتمل ست برقصص وغير آن موافق كتب سابقه .

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوْا فَسَتَعْلَمُوْنَ
مَنْ اَصْحٰبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدٰى ﴿١٣٥﴾

بگوهریك منتظرست پس شما نیز منتظر باشید پس خواهید دانست کیانند اهل راهِ راست وکه راه یافت (١٣٥) .

سُوْرَةُ الْاَنْبِيَآءِ

سوره انبیاء مکی است وآن یك صدودوازده آیت وهفت رکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان .

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ
مُّعْرِضُوْنَ ﴿١﴾

نزدیك شد به مردمان حساب ایشان وایشان درغفلت روگردانند(١) .

مَا يَاْتِيْهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنْ رَّبِّهِمْ مُّحْدَثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ
وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ ﴿٢﴾

نمی آید بایشان هیچ پند ازجانب پروردگار ایشان نوپدید آورده مگربشنوند آن را بازی کنان (٢) .

لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ وَاَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا هَلْ هٰذَآ
اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ﴿٣﴾

غافل شده دل های ایشان وپنهان راز گفتند ایشان این ظالمان که نیست این شخص مگر آدمی مانند شما آیااقبال می کنیدبسحر وشمامی بینید (٣) .

قٰلَ رَبِّيْ يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿٤﴾

گفت پیغامبر پروردگارمن می داند هر سخنی را که درآسمان وزمین باشدواوشنوا داناست (٤) .

بَلْ قَالُوْٓا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍۢ بَلِ افْتَرٰىهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَاْتِنَا
بِاٰيَةٍ كَمَآ اُرْسِلَ الْاَوَّلُوْنَ ﴿٥﴾

بلکه گفتند این قرآن خواب های پریشان ست بلکه می گویند بربسته است آنرابلکه می گویند اوشاعرست پس باید که بیاردپیش مانشانه چنان که فرستاده شدند بآن نخستینیان[1] (٥) .

مَآ اٰمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا اَفَهُمْ يُؤْمِنُوْنَ ﴿٦﴾

ایمان نیاورده بود پیش ازایشان هیچ دیهی که هلاك کردیم آن را آیاایشان

---

(١) مترجم گوید مرادازنشانهٔ عقوبت عام می داشتند مثل طوفان قوم نوح وصرصرقوم هود والله اعلم .